جلسه 77-703

**چهار‌شنبه - 21/11/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به جواز تقدیم طواف و سعی بر وقوفین بود نسبت به شخص مختار در حج تمتع.

دو طائفه از روایات بود. طائفه اولی سه روایت بود که مفادش جواز تقدیم بود. طائفه ثانیه روایات زیادی بود که دال بر عدم جواز تقدیم بود مگر برای معذورین.

[سؤال: ... جواب:] بعضی از این روایات که در خصوص متمتع است. مثل صحیحه یحیی الازرق و همین‌طور معتبره اسحاق بن عمار که دارد المتمتع اذا کان شیخا کبیرا او امرأة تخاف الحیض یعجل طواف الحج قبل ان تاتی منی؟ قال نعم من کان هکذا یعجل. ... یعنی در حج افراد وقرآن‌که مسلم است جواز تقدیم طواف و سعی ما بگوییم... در حج قران و افراد که مسلم است جواز تقدیم طواف و سعی. اصلا خود پیامبر این کار را کرد. پیامبر تقدیم کرد طواف و سعیش را در حج قران. اصحاب مقدم کردند طواف و سعی‌شان را در حج افراد بعد عدول کردند به عمره تمتع. تازه همه هم عدول نکردند. آن‌هایی که زن‌هایی که حائض بودند نفاس داشتند مثل اسماء بنت عمیس این‌ها باقی ماندند بر حج افراد. عائشه حائض بود. اسماء نفساء بود. باقی ماندند بر حج افراد. بقیه عدول کردند به حج تمتع. پیامبر هم حجش قران بود همراه با امیرالمؤمنین حج قران بجا آورده بودند. و همه این‌ها طواف و سعی‌شان را مقدم کرده بودند. طواف و سعی در حج افراد و قرآن‌که مسلم جائز است تقدیمش. بلکه شاید افضل باشد تقدیمش. بحث در حج تمتع هست.

راجع به این دو طائفه و تعارض این دو طائفه مشهور بین فقهاء تخصیص طائفه اولی است به طائفه ثانیه. گفتند طائفه اولی را مختص می‌کنیم به حال ضرورت. شیخ طوسی در تهذیب استبصار سائر کتب مثل مبسوط و نهایه این را بیان فرموده. و یک مخالف دارد؛ آن هم به نام ابن ادریس حلی که می‌گوید بر هیچ کس حتی بر مضطر تقدیم جائز نیست. بله، نوبت رسید به صاحب مدارک گفت لولا الاجماع ما قائل باید بشویم به جواز تقدیم طواف و سعی در حج تمتع للمختار کالمضطر لولا الاجماع. نوبت رسید به صاحب حدائق او توقف کرد. اما قدماء اصحاب حمل کردند طائفه اولی را که مجوز تقدیم طواف و سعی بود در حج تمتع بر حال ضرورت. مخالف‌شان هم در قدماء ابن ادریس است. آن هم مخالفت به این است که می‌گوید مضطر هم حق تقدیم این اعمال را ندارد. نمی‌تواند، نائب بگیرد.

[سؤال: ... جواب:] ایشان می‌گویند که و قد روی انه اذا کان شیخا کبیرا لایقدر علی الرجوع الی مکة او مریضا او امرأة تخاف الحیض ان یقدموا طواف الحج و السعی و الاظهر ترک العمل بهذه الروایة فان شیخنا اباجعفر (شیخ طوسی) اوردها فی نهایته ایرادا و رجع عنها فی مسائل خلافه فقال روی اصحابنا رخصة فی تقدیم الطواف و السعی قبل الخروج الی منی و عرفات. این تعبیر ابن ادریس است. ولی اشتباه می‌کند ایشان‌ که فکر می‌کند شیخ طوسی تردید دارد. شیخ طوسی راجع به مضطر هیچ تردیدی ندارد در کتاب‌هایش فتوی داده به جواز تقدیم طواف و سعی برای مضطر مثل شیخ کبیر و زنی که خوف حیض دارد.

این توجیه اول که حمل کنیم طائفه اولی را و تخصیصش بزنیم بوسیله طائفه ثانیه؛ بگوییم هما سیان قدمت او اخرت یعنی عند الضرورة. لاباس یعنی عند الضرورة.

[سؤال: ... جواب:] حالا عذر شرعی مثل حرج، عجز و لو عجز از طواف شرعی در مورد زنی که خوف حیض دارد.

اشکال این راه حل اول این است که این جمع با تعبیر هما سیان قدمت او اخرت نمی‌سازد. سؤال این است که تقدیم می‌شود کرد طواف و سعی را در حج تمتع؟ حضرت بفرماید که فرقی نمی‌کند قبلا انجام بدهی یا بعدا. این می‌سازد با این‌که بگوییم مختص است جواز تقدیم به حال ضرورت؟ انصاف این است که این جمع، عرفی نیست.

علاوه بر این‌که ما یک اشکال عام داریم در حمل خطاب‌های اولی بر فرض اضطرار. می‌گوییم ظاهر خطاب اولی این است که ناظر است به حکم اولی. اگر آمدند گفتند شرب الحلیب حلالٌ شرب حلیب الابل حلالٌ بعد بگوییم مراد عند الضرورة است؛ این جمع، عرفی نیست. بیان حکم ثانوی به لسان حکم اولی این عرفی نیست. شرب حلیب الابل حلال قابل حمل نیست بر این‌که عند التداوی عند الضرورة.

[سؤال: ... جواب:] کجا می‌داند؟ می‌گوید سألته عن تقدیم الطواف و السعی علی الوقوفین قال هما سیان قدمت او اخرت.

راه دوم برای معارضه بین این دو طائفه از روایات راه حلی است که آقای داماد انتخاب کردند. فرمودند که طائفه اولی را که می‌گوید هما سیان قدمت او اخرت حمل می‌کنیم بر عذر عرفی که لازم هم نیست به حد حرج برسد؛ یک مشقتی داشته باشد و لو کمتر از حرج. شیخ کبیر لازم نیست به حرج برسد. مریض لازم نیست به حرج برسد. معلول اگر معنا کنیم معلول را به من به علةٌ أی من به عذرٌ که می‌شود عذر عرفی. عذر عرفی کافی است. شبیه آن‌که در ترک سوره در نماز مشهور گفتند. گفتند ترک سوره در نماز لعذر عرفی جائز است. لازم نیست به حد حرج برسد؛ به حد ضرورت برسد. یا در باب خروج از مکه بین حج تمتع و عمره تمتع مشهور گفتند؛ گفتند خروج لحاجة عرفیة جائز است. و لو این حاجت عرفیه به حد اضطرار و حرج نرسد. خانمش مدام اصرار می‌کند می‌گوید بیا برویم بازار جده را هم ببینیم. من قول دادم به خواهرم که از جده برایش سوغاتی ببرم. این آقا هم می‌گوید که چه کنیم بالاخره ما مجبور عرفی هستیم یعنی نیاز عرفی داریم که گوش به حرف حاج خانم بدهیم. اشکال ندارد برود. برود جده خرید کند برگردد. حاجت عرفیه باشد اشکال ندارد. به شرطی که مطمئن باشد در برگشتن جلویش را نمی‌گیرند می‌گذارند برگردد مکه و الا آن‌که جائز نیست خروج. اینجا هم همین‌طور.

ایشان می‌فرماید ما این روایات را که بررسی می‌کنیم می‌بینیم که این روایات را حمل بخواهیم بکنیم بر خصوص عذر شرعی آن وقت مجبور بشویم طائفه اولی را بگوییم ناظر است به خصوص ضرورت و حرج این بله، عرفی نیست حمل بر فرد نادر می‌شود اما اگر حمل کنیم طائفه اولی را بر عذر عرفی خیلی‌ها عذر عرفی دارند. ازدحام برای خیلی‌ها عذر عرفی است. افراد متشخص در ازدحام مدام افراد هول‌شان بدهند تنه به آن‌ها بزنند با آن تشخص‌شان نمی‌سازد. آقا در کشور خودش یک شخصیتی دارد حالا یا شخصیت کاذب یا صادق او مهم نیست مهم این است که الان در این شرائط برایش مشقت دارد که بگذارد اعمال را بعد از رجوع از منی. ایشان می‌گوید خب برو قبل از وقوفین اعمال را بجا بیاور.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ اگر بگویید حرج، المشقة الشدیدة، حالا مشقت شدیده در منتقی الاصول گفتند مشقت شدیده‌ای که به حد عجز عرفی برسد این حرج است که عرف بگوید نمی‌توانم. ولی مشهور این را قبول ندارند. ظاهرا این هم درست نباشد. حرج آن مشقت شدید‌ه‌ای است که عقلاء در اغراض لزومیه‌شان متحمل نمی‌شوند این مقدار از مشقت شدیده را؛ در اغراض لزومیه متعارفه. نه حفظ جآن‌که بدترین حرج را هم متحمل می‌شود برای این‌که جانش را حفظ کند. در اغراض لزومیه متعارفه این مشقت به حدی است که لایتحمله العقلاء فی اغراضهم اللزومیة المتعارفة. مشهور این‌طور معنا می‌کنند. این، نادر است. این حمل طائفه اولی بر خصوص حرج این حمل بر فرد نادر هست. آقای داماد هم این‌طور فرمودند. ولی فرمودند حمل بر عذر عرفی این حمل بر فرد نادر نیست.

انصاف این است که این مطلب هم به نظر ما عرفی نیست. هما سیان قدمت او اخرت بخواهد بگوید یعنی برای افرادی که عذر عرفی دارند، این تعبیر که چه فرق می‌کند چه قبلش بروی طواف کنی چه بعدش این می‌سازد با این‌که بگوییم مربوط به کسانی است که عذر عرفی دارند؟ همین که تقدیم مختص به افرادی است که عذر عرفی دارند خود همین فرق است. چطور می‌گویید چه فرق می‌کند؟ چه قبل انجام بدهی چه بعد. فرقش این است که آن‌هایی که معذور به عذر عرفی هستند شما می‌گویید تقدیم بکنند نه همه. این فرق می‌کند. مثل این‌که یکی بگوید سألته عن السورة فی الصلاة بگوییم هما سیان قرأت السورة ام ترکت. بعد بگوییم مربوط به کسانی است که عذر عرفی دارند در قرائت سوره. این عرفی است؟ انصاف این است که این عرفی نیست.

و این توجیهاتی که آقای داماد کردند که هما سیان قدمت او اخرت یعنی از حیث این‌که حج باطل نمی‌شود فرقی نیست، هما سیان قدمت او اخرت یعنی از حیثی که حجت باطل نمی‌شود. این احتمال‌ها را حالا چون ایشان فرمودند ما مطرح می‌کنیم و الا اگر ایشان نمی‌فرمود این احتمال‌ها عرفی بود؟ که بگوییم هما سیان فی عدم بطلان الحج و لو طوافی که قبلا انجام می‌دهی باطل است ولی مبطل حج نیست. از این جهت مثل طواف بعد از رجوع از منی است. این عرفی نیست این‌طور احتمال‌ها.

همان اشکال دوم هم که در جمع اول داشتیم اینجا هم می‌آید که بیان حکم مختص به عذر عرفی به لسان حکم اولی این عرفی نیست.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ اگر عذر عام باشد،‌ عذر غالب باشد مثل این‌که الان در منی برای نوع حجاج امکان ذبح نیست بیایند بگویند یجوز الذبح فی المجازر الحدیثة؛ این عرفی است. در عذر غالب عرفی است که بیان کنند حکم مختص به معذورین را. اما صرف این‌که نادر نیست عذر یعنی پنجاه پنجاه این مجوز نمی‌شود که شما بیایید حکم ثانوی مختص به معذورین به عذر عرفی را به لسان حکم اولی بیان کنید. و لو نادر نباشد اما غالب هم نیست.

[سؤال: ... جواب:] این‌که ما احتمال بدهیم که در سؤال نظر کرده امام به شخص راوی که این با روایات اصلا نمی‌سازد. انهما سألاه عن المتمتع یقدم طوافه و سعیه فی الحج. ... اگر می‌گفت سألاه عن تقدیمهما للطواف و السعی فی الحج ممکن بود شما بگویید امام نظر کرد به این دو راوی. ابن بکیر و جمیل یا پیر بودند یا مشکل جسمی داشتند امام به آن‌ها فرمود هما سیان قدمتما او اخرتما. ولی سؤال این است که سألهما عن المتمتع. ... اولا این‌که درست نیست که سألاه عن المتمتع بعد بگوییم هما سیان قدمت او اخرت نظر دارد به حالات شخص این راوی. صحیحه حفص را چی می‌گویید؟ ... اتفاقا بیان عرفی است که بگویند ما حکم المتمتع هل یقدم طوافه و سعیه فی الحج امام بفرماید هما سیان قدمت او اخرت. بالاخره دارند با مخاطب صحبت می‌کنند. صحیحه حفص: فی تعجیل الطواف قبل الخروج الی منی قال هما سواء اخر ذلک او قدمه یعنی للمتمتع. ... صحیحه علی بن یقطین: الرجل یتمتع فیطوف بالبیت و یسعی قبل خروجه الی منی فقال لاباس. ... شما از باب ضیق خناق می‌خواهید توجیه کنید. و الا خودتان هم وجدان عرفی‌تان نمی‌پذیرد این توجیه‌ها را. ... این‌که شما می‌فرمایید جمع عرفی درست نمی‌کند. بله، گاهی روات می‌آمدند کلی سؤال می‌کردند امام متوجه می‌شدند مربوط به خودش است. شخصی قبل از طواف نساء با زنش نزدیکی کرده بود. آمد و ابن محرز صحیحه عبدالله بن محرز دو جور روایت است. یک جور دارد؛ روایت گفته که انی جامعتُ قبل طواف النساء یکجا دارد که رجل جامع امرأته قبل طواف النساء امام فرمود لیس علیه شیء. سلمة بن محرز است ظاهرا. حالا ابن محرز. ابن محرز آمد بیرون. آن زمان تشنه احادیث بودند اصحاب. گفتند چه خبر؟ از امام چه شنیدی؟ گفت من رفتم خدمت امام سؤال کردم از جماع قبل از طواف نساء امام فرمود لیس حالا علیک شیء طبق نقل اول که جامعت قبل طواف النساء یا طبق نقل دوم که رجل جامع امرأته قبل طواف النساء امام فرمود لیس علیه شیء. اصحاب گفتند اتقاک. اعطاک من عین کدرة. این تعبیر آخری است از همان تقیه. گاهی تعبیر می‌کردند اعطاک من جراب النورة. یعنی به جای این‌که از کیسه آرد آرد بر دارد بدهد دست برده از کیسه نوره نوره برداشته داده. یعنی جنس اصلی به تو نداده. از شما ترسیده. اصحاب گفتند شخص دیگری از امام پرسید همین سؤال را امام فرمود علیک بدنة. سریع ابن محرز برگشت گفت این اصحاب چی می‌گویند؟ امام فرمود أ کنت جاهلا ام کنت عالما؟ گفت کنت جاهلا. حضرت فرمود من به همین خاطر به تو گفتم لیس علیک شیء. یعنی امام فهمید که این روش نمی‌شود. اگر هم گفته جامعت که هیچ. اگر گفته رجل امام از شرائطی که داشت فهمید خودش را می‌گوید. پیش می‌آید گاهی آدم مطمئن می‌شود که این آقا خودش را دارد می‌گوید. از قرائن حالیه آدم و مقالیه هم گاهی متوجه می‌شود که خودش را می‌گوید. امام ملاحظه شرائط او را کرد جواب داد. این حرفی نیست. من قبول دارم. این برای حل اختلاف حدیث به عنوان یک شبهه که چرا احادیث مختلف شده است؟ منشأ اختلاف احادیث چیست این یک توجیهی است. اما جمع عرفی درست نمی‌کند بین روایات که ما در فقه بخواهیم طبق این جمع عرفی که فکر می‌کنیم جمع عرفی است فتوی بدهیم. این، جمع عرفی نیست.

[سؤال: ... جواب:] اگر جمع‌، منحصر به این شد که هیچ توجیه دیگری نداشت خب در این موارد به ما گفتند رد کنید علمش را به اهلش. اظهار نظر نکنید. حالا بالاخره احتمال‌ها زیاد است که چرا امام این‌طور فرمود؟ منحصر نیست که بگوییم مقصود افراد معذور بودند در این طائفه اولی.

[سؤال: ... جواب:] کی مشکل پیدا می‌کند؟ آن راوی؟ ... چرا؟ ما به اشتباه می‌افتیم. حرفی نیست. شما دارید می‌گویید که پس چرا امام مطلق فرمود رجل جامع امرأته قبل طواف النساء؟ نفرمود من تو را می‌گویم که لیس علیک شیء چون جاهل بودی. خب بله، ما این مقدار که هست در روایات که امام مصلحت دانستند که تاخیر بیان از وقت حاجت داشته باشند.

راه حل سوم:

راه حلی است که صاحب مدارک در ذهنش است که ما طائفه ثانیه را که مفهومش یا حتی منطوقش در روایت علی بن ابی حمزة منطوق بود این بود که بر معذورین فقط جائز است تقدیم، بر غیر معذورین جائز نیست، بگوییم بر غیر معذورین جائز نیست، این را ما از اطلاق نهی فهمیدیم. و الا صریح در حرمت که نبود طائفه ثانیه. اطلاق نهی با نص طائفه اولی جمع عرفیش به این است که حمل بشود این نهی در طائفه ثانیه بر کراهت. حمل بر کراهت می‌کنیم. مشکل حل می‌شود. جمع موضوعی وقتی ممکن نبود نوبت می‌رسد به جمع حکمی. جمع حکمی اقتضاء می‌کند طائفه ثانیه را بگوییم نهیش نهی کراهتی است.

البته این جمع در روایت علی بن ابی حمزة بطائنی که آخرین روایت بود نمی‌آید؛ چون در آنجا خیلی تعبیر تندی داشت. فلایعتد بذلک الطواف. این حمل لایعتد بگوییم یعنی مستحب است که آن طواف را به حساب نیاورد طواف جدید بکند این خلاف ظاهر عرفی است. فلایعتد ظاهرش ارشاد به بطلان آن طواف است. ولی صاحب مدارک که علی بن ابی حمزة قبول ندارد. تازه در ابوبصیرش هم مناقشه می‌کند ظاهرا تبعا لصاحب المسالک. مهم روایات دیگر است که می‌گوید می‌شود حمل کرد بر کراهت.

آقای خوئی فرموده این هم جمع عرفی نیست. یک طائفه می‌گفت لاباس؛ هما سیان. طائفه اولی. طائفه ثانیه می‌گوید فیه باس. این، جمع عرفی دارد؟ جمع حکمی دارد؟

یک ضابطه‌ای آقای نائینی یاد داده به شاگردانش که شما اگر می‌خواهید جمع عرفی کنید بین دو خطاب فرض کنید این دو خطاب در یک مجلس صادر شده. ببییند جمع عرفی به ذهن‌تان می‌آید یا نه؟ یعنی ظهور بین این دو خطاب با هم تنافی پیدا می‌کند یا نه؟ مثلا اکرم زیدا لاباس بترک اکرام زید. فرض کنید در یک خطاب باشد. اکرم زیدا و لاباس بترک اکرامه. جمع عرفی است. عرف از این استحباب می‌فهمد؛ تهافت نمی‌فهمد. آقای خوئی فرموده طبق این ضابطه که ما هم قبول داریم اینجا ببینیم جمع هم کنیم در مجلس واحد بین طائفه اولی و طائفه ثانیه عرف تهافت می‌فهمد: فی تقدیم الطواف و السعی علی الوقوفین بأس؛ و لاباس به.

[سؤال: ... جواب:] طائفه اولی که مشخص است: هما سیان یا یک روایت داشت که لاباس. اما طائفه ثانیه را حساب کنید: من کان هکذا یعجل یا لاباس بتعجیل طواف الحج و طواف النساء و کذلک من خاف امرا لایتهیأ له الانصراف اذا کان خائفا. یعنی اذا لم‌یکن خائفا ففی تقدیم طواف الحج و طواف النساء بأس. صحیحه یحیی الازرق: امرأة تمتعت و خافت الطمس قبل یوم النحر أ یصلح لها ان تعجل طوافها طواف الحج قبل ان تاتی منی؟ قال:‌ اذا خافت ان تضطر الی ذلک فعلت. ... این‌ها یعنی غیر از این فیه باس. برای شخص مختار می‌گوید فیه باس؛ فی جواز التقدیم للمختار فیه باس. و این طائفه اولی می‌گفت لاباس بالتقدیم. هما سیان. ... صحیحه علی بن یقطین لاباس بود: لاباس بتعجیل طواف الحج و طواف النساء قبل خروجه الی منی و کذلک من خاف امرا لایتهیأ له الانصراف الی مکة ان یطوف اذا کان خائفا. یعنی اذا لم‌یکن خائفا ففیه بأس. ... لاباس بتعجیل الطواف للشیخ الکبیر و المرأة التی تخاف الحیض قبل ان تخرج الی منی. این مفهوم دارد. مفهوم وصف فی الجملة دارد. یعنی در غیر این مورد باس است. می‌شود فی المختار بأس ان یقدم الطواف علی الوقوفین. با طائفه اولی که می‌گوید لاباس این‌ها جمع عرفی ندارند. ... باس فی الجملة قدر متیقنش این است که برای مختار بأس دارد. ... این جمع که بگوییم لاباس نفی حرمت می‌کند، فیه باس اثبات کراهت می‌کند، این جمع، عرفی نیست. بگوییم لاباس أی لایحرم فیه باس أی مکروه. آقای خوئی همین را می‌گوید جمع عرفی نیست.

و لذا آقای خوئی فرموده نوبت می‌رسد به راه حل چهارم که راه حل آ‌قای خوئی است. راه حل چیه؟ این است که هر دو طائفه تعارضا تساقطا. راه حل ندارد؛ جمع عرفی ندارد. اما جمع عرفی ندارد و فی حد ذاته متکافئ هستند در دلالت یعنی جمع عرفی ندارند، منشأ نمی‌شود که ما رجوع به مرجحات نکنیم. تساقط اولی هست. ولی رجوع می‌کنیم به مرجحات ببینیم مرجحات چیست؟

اولین مرجح موافقت کتاب است که ما در قرآن چیزی نداریم راجع به حج تمتع که طواف و سعیش باید بعد از وقوفین باشد یا قبل از وقوفین هم می‌شود باشد. نداریم. ثم لیقضوا تفثهم و لیوفوا نذورهم و لیطوفوا بالبیت العتیق که در آن آیه طواف را بعد از ثم لیقضوا تفهثم آورده که یکی ممکن است بگوید پس معلوم می‌شود قضاء التفث یعنی همآن‌که روایت که گفت الحلق. حلق اول است؛ بعدش و لیطوفوا بالبیت العتیق هست. این آیه اگر هم ترتیب را بفهماند مربوط به حج تمتع نیست. این آیه قبل از حجة الوداع نازل شده. مربوط به حج افراد و قران است که مسلم جائز است تقدیم طواف در حج افراد و قران بر وقوفین. این آیه که راجع به حج تمتع نیست. پس آیاتی نداریم.

[سؤال: ... جواب:] برخی از تفاسیر و لیطوفوا بالبیت العتیق را تفسیر کرده به طواف نساء. این هم حالا می‌شود اشکال دوم.

می ماند مخالفت عامه که عامه در اینجا حرفی ندارند؛ چیزی نگفتند.

آقای خوئی فرموده یک مرجحی است؛ ما تا حالا نگفتیم. شش دوره اصول درس گفتیم در هیچ دوره‌اش این را نگفتیم. حالا می‌گوییم. ترجیح به موافقت عمومات سنت. یعنی چی؟ سنت را آقای خوئی معنا می‌کند خبر قطعی الصدور. دقت بکنید! بر خلاف امام که سنت را معنا می‌کند به قول النبی او فعله او تقریره. آقای خوئی معنا می‌کند سنت قطعیه را به خبر قطعی الصدور و لو از معصومین ائمه طاهرین علیهم السلام. ایشان می‌گوید ما به این نتیجه رسیدیم که اگر دو تا خبر با هم تعارض کردند، یک عمومی در خبر قطعی الصدور مرجح بود نسبت به یکی از این دو خبر متعارض، مثلا لاتکرم العالم الفاسق اکرم العالم الفاسق، یک خبر قطعی الصدور داریم: یجب اکرام العالم. آن وقت آن خبری که می‌گوید اکرم العالم العادل می‌شود موافق عموم سنت قطعیه أی الخبر القطعی الصدور.

[سؤال: ... جواب:] فقط عموم را می‌گوید ایشان. اکرم کل عالم.

[سؤال: ... جواب:] اکرم کل عالم، خبر قطعی الصدور از امام. دو تا معارض داریم: اکرم العالم الفاسق لاتکرم العالم الفاسق. آقای خوئی در اینجا فرموده که اکرم کل عالم در قرآن لازم نیست بیاید؛ خبر قطعی الصدور هم باشد ترجیح می‌دهیم با موافقت سنت قطعیه این خطاب اکرم العالم الفاسق را.

در مانحن‌فیه هم طائفه ثانیه موافق با عمومات اخباری هستند که قطعی الصدور هستند. و عموم‌شان اقتضاء می‌کند که تقدیم طواف در حج تمتع جائز نباشد.

تامل بفرمایید در اصل کبری که در این بحث آقای خوئی مطرح کرد و لم‌یسبق الیه فی ابحاثه الاصولیة و هم در تطبیق این کبری بر صغری در مقام.

ان‌شاءالله روز شنبه.